



پیام ۷ فرهنگی زن و مرد شهید!

رسول رحیم

پایان دادن به زندگی هفت کارمند تلویزیون طلوع و زخمی گردیدن بیش از ۲۰ کارمند دیگر این رسانه و افراد ملکی دیگر در حمله انتحاری روز چهارشنبه ۳۰ جدی در مقابل سفارت روسیه در کابل، با توفانی از آه و دریایی از اشک نمی تواند عمق اندوه ما را بیان کند. پیام شهدا و دشواری راه حکم می کنند تا اندوه را به نیرو مبدل گردانیم و این رویداد ها را از زاویه پیروزی حق بر باطل ارزیابی کنیم :

در این شکی نیست که افراط گرایان تقریباً هر روز چنین شمار افراد بیگناه را در نقاط مختلف کشور و جهان از حق حیات محروم می گردانند. تکرار این فجایع، قتل نفس را تا سطح یک مساله عادی روزمره کم اهمیت گردانیده است. صرف در موارد خاصی اند که رسانه ها به آن ها توجه می کنند. آخرین دو نمونه چنین توجهی حمله بر دانشگاه پاچا خان در چار سده پاکستان و حمله بر مینی بس کارمندان تلویزیون طلوع در شهر کابل افغانستان است. در نخستین مورد ۲۱ استاد دانشگاه، دانشجو و محافظ و در دومین آن ۷ کارمند تلویزیون جان سپردند.

طالبان و داعش که چنین کار زار خونینی را در افغانستان برپا کرده اند، میراث دار آن ادعای ناسنجیده و از لحاظ تاریخی در افغانستان شکست خورده اند که دین اسلام را در جایگاه یک ایدئولوژی سیاسی قرار می دهد. طالبان و داعش که شاهد فساد پنهان ناپذیر دکتورین "دولت اسلامی" تنظیم های جهادی، بعد از خروج سربازان شوروی و سقوط رژیم حزب دموکراتیک خلق بودند، جهت تبرا جستن از نامردمی هایی که این نظام بر مردم آورده بود، بین خود ونحله اسلام سیاسی پیش از خودشان عایق های ایدئولوژیک

تازه خلق کرده و سرمشق های "امارت اسلامی" و "خلافت اسلامی" را علم کردند. فکر نمی شود واقعیت های روزگار ما در منطقه اجازه نمایش های تاریخی بیشتر را در این زمینه بدهد، ورنه می توان برای ادامه نفاق و آدم کشی از انبان ایدئولوژیک فقه سیاسی ده ها رژیم دیگر بیرون آورد. نقطه مشترک در همه این بدیل ها تلقین صغارت به انسان ها، ممانعت از اندیشیدن و جلوگیری امیدوار بودن است.

بیش از صد سال می شود که روشنفکران دینی و سکولار به نیاز تجدد در این آب و خاک پا فشرده اند، اما به نتایج شایان توجهی نرسیدند. همه "آزادی ها" و "دموکراسی" موجود در افغانستان در حقیقت محصولات جانبی تهاجم نظامی امریکا در افغانستان است. با اشارت ابروی و اشنگتن بود که بخش قدرتمند تنظیم های جهادی با همه مخالفت ها و تکفیر های دیروزین شان، "دموکراسی" را به حیث یک بازی سیاسی بی محتوا و نفرت انگیز پذیرفتند. این بازی تباهن می تواند با تأیید پارلمان کذایی، سود های افسانه یی را برای اربابان جهانی سرمایه تامین کند. اما نمی تواند بدوی ترین حقوق یعنی حق امنیت اتباع کشور را تامین نماید. همین اکنون ادامه این وضع با حضور نیروهای خارجی گره خورده است. غرب و در راس آن ایالات متحده امریکا هیچگاه در تاریخ خود را متعهد به حمایت از نظام های دموکراتیک در کشورهای فقیرندانسته است و بار بار با سرنوشت آن ها معاملات خونینی کرده است. بنابراین همه آنچه امروز در افغانستان جامعه مدنی می گوئیم خانه مقوایی ای بیش نیست.

در پانزده سال اخیر نوعی نخبه گرایی کاذب جای روشنفکر متعهد در افغانستان را گرفته است. بخش اعظم دست اندرکاران امور "روشنفکری" نیز با همه ادعاهای پار و پیرار شان، در اهم قضایای کشوری کم و بیش شیوه نگرش نخبگان حاکم را دنبال می کنند. این از خود بیگانگی به آنجا انجامیده است که در طول پانزده سال گذشته با وجود امکان کافی مالی و فضای قابل تحمل سیاسی هیچ نهاد مستقل، منتخب و دموکراتیک متکی به خود و پایدار برای دفاع از حقوق اساسی مردم در "جامعه مدنی" به وجود نیاید.

قطع نظر از عدم اعتقاد سردمداران رسمی قدرت به دموکراسی و حقوق بشر، تار و پود سیاسی دولت موجود از نیروهای سیاسی سرشته شده است که سری در کابینه، شورا و قضا و سری با جبهات شورشیان مسلح دارند. چنین موضعگیری بیانگر بی ثباتی سیاسی کشور و اپورتونیزم نخبگان قدرت است که با فرهنگ سیاسی ارباب امریکایی نیز چندان منافات ندارد. بنابراین دل بستن به حمایت قاطع این دولت از آزادی اندیشه و بیان خود اشتباه جبران ناپذیر است.

خطر دشمنی با آزادی بیان و اندیشه تنها در وجود انارشی و شورشگری مسلحانه موجود نیروهای افراطی دین پناه نهفته نیست، واقعیات جاری جهان و منطقه حکم می کنند که خواهی خواهی بساط این تراژیدی برچیده خواهد شد. بومگرایی و دفاع متعصبانه از

عنعنات جماعت خودی و ضدیت و تکفیر هر چه نا آشنا و خارجی شمرده می شود، در افغانستان ریشه دیرینه دارد. چهل سال حاکمیت افراط گرایی دینی بر بخش های بزرگ کشور به آن آب و رنگ یک جهان بینی فرهنگی را بخشیده است که حاضر نیست به سهولت در برابر حقیقت گردن نهد. چنین نگرشی در گذشته ها با حضور نظم اجتماعی و دولتی نمی توانست خواست هایش را بدون مشکلات جدی به مردم دیکته کند. خطر دشمنی با آزادی بیان و اندیشه در فردای بعد از جنگ نیز بسیار کاهش نمی یابد. تیکه داران ایدئولوژیک قدرت در منطقه و کشور با سرمایه گذاری هنگفت برای باز تولید و تداوم اقتدار نا مشروع شان به گسترش سرطانی هسته های افراطی در کشور مبادرت نموده، در این راه همه حمایت های خارجی و امکانات دولتی داخلی را به کار گرفته اند. آن ها در برابر ده ها هزار جوانی که به علوم، فلسفه و اندیشیدن معاصر رغبت می یابند، لشکری از مردان و زنان را با تلقینات ایدئولوژیک بسیج کرده اند که برای تبلیغات شان نه تنها از امکانات رسانه بی، تعلیم و تربیتی و دانشگاهی عامه سود انحصاری می برند بلکه از امکانات مشابه و مستقلی نیز برخوردار اند. با وضعیت کنونی فکر نمی شود اردوی پراکنده رهروان حقوق اساسی در فردایی که هرچه باشد، بهتر از امروز بتواند از آزار و کارشکنی این افراط گرایان در امان باشد.

تجارب ۱۵ سال اخیر در کشور نشان داد که دموکراسی و تحول اجتماعی را نمی توان با صدها هزار سرباز بیگانه و میلیاردها دالر پول در کشوری به ارمغان آورد. هرگاه برداشت های شخصی ما از آموزه های چهل سال اخیر چنان باشد که در یک نظام سیاسی شایسته انسانی به هیچ بهایی نمی توان از دموکراسی و آزادی منصرف شد، در آن صورت ایجاب می نماید تا طرق برپایی آن را آموخت. اتفاقاً تا کنون ما هرچه داشته ایم مدیون فرصت های استثنایی گذرا بوده است. جا اندازی و تداوم چنین نظامی مستلزم شناسایی همه دقایق برپایی آن می باشد. این وظیفه ای است که هنوز فرا روی همه قرار دارد.